

تأثیر ایمان بر علم از منظر آیات و روایات*

محمد امینی تهرانی* و محمدحسین شفق نیا***

چکیده

افراد با ایمان و متدین و نیز جامعه دیندار، امتیازهای ویژه‌ای نسبت به اشخاص و جامعه خدا ناباور دارند که در قرآن و روایات به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به نمونه‌های آن اشاره شده است که نیاز به موشکافی و استخراج دقیق دارد. یکی از این امتیازات تأثیر ذاتی ایمان بر علم است که به دو بخش «جزئی و شخصی» و «کلی و نوعی» می‌تواند باشد. پرسش اصلی تحقیق پیش رو این است که چگونه ایمان بر علم تأثیر گذاشته و این تأثیرات چیست؟ نوشتار حاضر با رجوع به قرآن کریم و منابع روایی متقدم به روش توصیفی و تحلیلی به پاسخ و تبیین این مسئله پرداخته است. هدف از این تحقیق ایجاد انگیزه برای جامعه علمی نسبت به ارتقاء ایمان و بیان عدم تعارض مسائل معنوی در عرصه‌های دانشی است. در این پژوهش، ضمن ذکر روایات به بررسی صدوری و محتوایی آنها نیز پرداخته شده و با توجه ویژه به عناوین موجود در نصوص دینی به همراه بیان ادله آن به اثرات ایمان بر علم دست یافته است. جهت‌دهی به عرصه علم‌آموزی، نشر علم و احترام به علما، عدم کتمان حقیقت و جلوگیری از نشر علوم ضررزننده از جمله این تأثیرات است.

کلیدواژه‌ها: علم، ایمان، رابطه علم و ایمان، آثار ایجابی ایمان، آثار سلبی ایمان.

۱۰۹

حوزه
حیات

سال سیزدهم / شماره ۲۵ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱۰/۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

** استادیار جامعه المصطفی (ص) العالمیه؛ (amini63@chmail.ir).

*** دانش‌پژوه سطح ۴ مرکز تخصصی حدیث حوزه «نویسنده مسئول»: (m.hoseinshafagh@gmail.com).

مقدمه

ایا می‌توان علم را ملاک و معیار انسانیت قرار داد و گفته شود که هر اندازه که انسان آگاهی و دانش بیشتری پیدا کند، انسان‌تر است و هر اندازه که از علم و دانش بی‌بهره‌تر باشد، از انسانیت بی‌بهره‌تر است، یا باید امور مهم‌تری مورد توجه قرار گیرد؟

ایمان و علم، دو رکن از ارکان اساسی انسانیت انسان است. اکنون مطلبی که مورد بررسی قرار خواهد گرفت، پیرامون این دو رکن و این دو وجهه انسانیت است، و اینکه ایمان چه تأثیراتی بر علم می‌تواند بگذارد. آنچه که از متون دینی بدست می‌آید و به‌طور مفصل به آن پرداخته خواهد شد، قوام جوهر وجودی انسان به چیزی فراتر از علم است و علم هم می‌تواند جزئی از آن باشد و باعث پیشرفت بشود. ولی صرف یک مجموعه اکتسابات علمی، تعیین‌کننده مقام و جایگاه اشرف خلق خدا نیست و خود خداوند معیار بهترین بندگانش را تقوایی قرار می‌دهد که ثمره ایمان شخص به خداست.^۱ از طرفی هم، برای کسب ایمان نیاز به علم است، پس باید مشخص شود که ایمان چه نوع تأثیری بر علم می‌گذارد. در این زمینه کتب و مقالاتی به‌طور مستقیم و غیر مستقیم از دانشمندان اسلامی و مستشرقین وجود دارد که برخی به جزئی از موضوع مورد بحث و برخی به شکل کلی‌تر اشاره داشته‌اند:

- نقش علم و ایمان در خودسازی از دیدگاه قرآن نوشته زینب محمدخانی.
- علم و ایمان نوشته ماکس پلانک، ترجمه ذبیح الله دبیر.
- ایزوتسو، توشی هیکو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی.
- مشابه‌ترین منبع موجود پایان‌نامه‌ای با عنوان «رابطه علم و ایمان و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر از منظر قرآن و روایات».

البته در این زمینه مقالات و نوشته‌های زیادی وجود دارد که غالباً رویکرد کلامی یا نقل اقوال علما در آنها موجود است. در این نوشتار سعی شده بعضی از عوامل مؤثری که در خلال وحی الهی و سنت اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد، به اختصار مورد اشاره واقع گیرد.

الف. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مبحث اصلی لازم است دو اصطلاح اصلی این مقاله تبیین می‌گردد.

۱. ایمان

ایمان و مشتقات آن بارها در قرآن تکرار شده و دارای یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی است که در هر دو بخش اختلافات زیادی وجود دارد. اما معنای لغوی آن به نظر می‌رسد صرف تصدیق کردن است و باقی برداشت‌ها ریشه در بحث‌های کلامی و قرائن دیگری دارد که خارج از معنی اصلی است. از ظاهر کلام لغویین نیز این نکته قابل برداشت است: «الإيمانُ: التصديقُ نفسه»، و قوله تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا﴾ «تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد»؛^۱ «أَيُّ بِمُصَدِّقٍ»^۲ و یا از هری ادعای اتفاقی بودن این معنی در بین اهل لغت را مطرح می‌کند.^۳

اما اینکه معنای اصطلاحی ایمان در آیات و روایات چیست، از دو ناحیه اختلاف است، یکی نوع ابراز آن، که آیا صرف اعلان زبانی است، یا اعتقاد قلبی و یا هر دو؟ دوم حدود این اعتقاد که صرف پذیرش توحید و نبوت کافی است، یا باید ایمان به آخرت و امامت دوازده امام و حتی عمل به آموزه‌های آنها هم اضافه شود؟ تعریفی که نزد امامیه شهرت داشته، قبول معاد و اقرار زبانی به شهادتین و آنچه توسط پیامبر ﷺ آورده شده، همراه با اذعان و پذیرش آن که مرحله‌ای قلبی است، می‌باشد. در جزئیات این تعریف نظرات متفاوتی وجود دارد و برخی آن را مختص به معتقدان دوازده امام می‌دانند.^۴ سید مرتضی هم در کتاب الذخیره، ایمان را به معنای تصدیق قلبی می‌داند و اینکه اقرار زبانی صرف اعتباری ندارد و شیخ طوسی نیز این دیدگاه را تأیید کرده است.^۵ اما نظر مختار در نوشته حاضر از ایمان، به تبعیت برخی از علمای معاصر، اعتقاد و پایبندی به اموری است که نجات بخش انسان از عذاب اخروی باشد.^۶

۲. علم

در لغت از علم تعابیر مختلفی شده است، مانند نقیض و ضد جهل،^۷ یقینی که قابل نقض نمی‌باشد؛^۸ اعتقاد به چیزی از راه معتبر، در مقابل یقین که نوعی آرامش و اطمینان درونی است و

۱. یوسف: ۱۷.

۲. کتاب العین، ج ۸ ص ۳۸۹؛ المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۴۱۴.

۳. تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

۴. حدائق الناضره، ج ۲۲، ص ۲۰۲.

۵. ذخیره العالم و بصیره المعلم، ص ۵۳۶؛ تمهید الاصول، ص ۲۹۳.

۶. کتاب نکاح، ج ۱۸، ص ۵۷۰۴.

۷. العین، ج ۲، ص ۱۵۲؛ جمهره اللغة، ج ۲، ص ۹۴۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۱۰.

۸. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۲۰.

بعد از شک حاصل می‌شود^۱ که نهایتاً تمام این تعابیر به وجود داشتن یک حقیقت یا دانشی بازگشت می‌کند. اما برای معنای اصطلاحی آن، تقسیم بندی‌های مختلفی مطرح شده است. مثلاً علم نظری و عملی که دومی در حیطه عمل انسان است و نظری خارج از عمل است؛^۲ یا گفته شده علم باید دانش به قواعد همراه با دلیل باشد و به آگاهی بدون دلیل حکایت‌گری اطلاق می‌شود.^۳ می‌توان مجموع معانی علم را در ذیل سه دسته قرار داد: ۱. مطلق آگاهی و فهم؛ ۲. مجموعه مسائلی که حول یک موضوع قرار دارند که شامل علوم اعتباری نیز می‌شوند؛ ۳. یک رشته علمی تجربی.^۴ اگر به آیات و روایات مراجعه شود، با قرائن مختلف می‌توان اثبات کرد که منظور از علم، مطلق دانشی است که در مسیر نزدیک شدن به خداوند مورد استفاده است، اعم از علوم نظری مثل الهیات، و تجربی مثل طب. در رابطه با علوم وحیانی جای شکی نیست و مفسرین نیز در ذیل آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»^۵ اظهار کرده‌اند که قطعاً علم، شامل آن می‌شود؛ زیرا کمال انسان به شناخت او از پروردگارش می‌باشد و علوم دیگر برای کسب مادیات هستند که با از بین رفتن دنیا آنها نیز از بین می‌روند.^۶ اما نسبت به غیر از دانش خداشناسی، می‌توان از اطلاق روایاتی که کلمه علم در آنها وجود دارد، این را فهمید که قطعاً علم محدود به رشته خاصی نبوده و حتی در بعضی از روایات صریحاً اسم بعضی از علوم مادی را نیز مطرح کرده‌اند مانند: «العلم علمان علم الأديان و علم الأبدان؛ علوم دو قسم هستند، یا علم دین و یا علم پزشکی»^۷ چون علم پزشکی خصوصیت خاصی ندارد، می‌توان فهمید مراد مطلق علوم غیردینی است.

ب. آثار ایجابی ایمان بر علم

آثار ایجابی ایمان بر علم در متون دینی به شرح ذیل است:

۱. الفروق فی اللغة، ص ۷۳.
۲. کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۵.
۳. همان، ص ۳.
۴. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۷ و آباء؛ بررسی علم در نهج البلاغه، ص ۲۹.
۵. زمر: ۹.
۶. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۳.
۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۳۸.

۱. جهت‌دهی مثبت به علم

انسان برای رسیدن به مجهولات خود از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرد. اما این بدان معنی نیست که هر نوع کسب علمی دارای فایده باشد و گاهی عقلاء و دانشمندان هم این عمل را مورد نکوهش قرار می‌دهند.

خداوند به‌عنوان رئیس العقلاء در قرآن کریم به چهارچوب‌ها و مواردی در جهت کسب علم توصیه کرده است که گاهی به‌ظاهر، مخالفت با دانش‌اندوختن است، اما در حقیقت مانند مادری که فرزندش را از خوردن غذای ناسالم و بی‌فایده نهی می‌کند، خداوند هم این راهنمایی را نسبت به افراد با ایمان انجام می‌دهد تا فرصتی را که در جهت کشف حقایق اختصاص داده‌اند در مسیری گام بگذارند که مثمر ثمر باشد؛ و الا چه دانش‌هایی که نه تنها کمکی به انسانیت و معنویت او نکرده بلکه باعث فساد و خرابی بیشتر برای بشریت شده است.

در اینجا به نکاتی از آیات قرآن برای گام برداشتن در مسیر درست علم‌آموزی اشاره خواهد شد.

۱/۱. پرهیز از سؤالات بیهوده

یکی از کلیدهای مهم در مسیر علم‌آموزی کنجکاو و پرسش کردن می‌باشد. برای مثال در این آیه خداوند بعضی از انواع پرسش را مورد توییح قرار داده تا بفهماند اگر در نتیجه سؤال کردن دانشی حاصل می‌شود که فایده‌ای ندارد بهتر این است که از آن پرسش خود داری گردد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ «ای کسانی

که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را

ناراحت می‌کند»^۱.

مرحوم طبرسی ذیل این آیه شریفه شأن نزول‌های مختلفی را ذکر می‌کند. یکی از جریان‌هایی که ناقل آن امیرالمومنین علیه السلام است، بدین شکل آورده شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواندند و فرمودند خداوند حج را بر شما واجب گردانید، در همین حین شخصی^۲ ایستاد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این عمل برای هر سال باید تکرار شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به سؤالش بی‌اعتنایی کردند تا اینکه چندبار تکرار کرد. در این هنگام فرمودند: وای بر تو، اگر بگویم بله تو در خطر قرار می‌گیری

۱. مائده: ۱۰۱.

۲ - نامش عکاشه یا سراقه است.

و ایمنی نخواهی داشت زیرا با پاسخ مثبت من، عمل حج و جوب هر ساله پیدا خواهد کرد و شما طاقت انجام آن را نخواهید داشت، و اگر هم آن را ترک کنید کافر شده‌اید، پس به همان مقداری که پاسخ دادم اکتفا کنید، گروه‌های فراوانی قبل از شما بودند که به دلیل سؤال‌های زیاد و رفت و آمد مکرر نزد پیامبرانشان دچار نابودی شدند. سپس اضافه کردند: ﴿فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ إِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ﴾ «پس هنگامی که شما را امر به موردی کردم آن را در حد توانتان بیاورید و هنگامی که شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری بجوید».^۱

طبیعتاً منظور از این گفتار جلوگیری از راه پرسش و علم جویی نیست؛ زیرا خود قرآن تشویق به این کار کرده است که: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ «از آگاهان بپرسید».^۲ اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد و در ادامه آیه نیز اشاره شده است، رعایت حدود و قیود این کار است که مثلاً ﴿إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «اگر نمی‌دانید»^۳ یعنی اگر نمی‌دانید سؤال کنید که اشاره به جلوگیری از سؤالات بیهوده و از روی تعنت است. نیاز به پرسش و نیل به حقایق یک امر فطری و اولی است که از آغاز زندگی بشر هم وجود داشته و مورد تأیید معارف دینی و آیات و روایات هست، که چه بسا بدون این امر مهم بسیاری از پیشرفت‌ها و تحولات صورت نمی‌پذیرفت. اما در پاره‌ای از مسائل و امور این قاعده دارای استثنائاتی است، و حتی شاید بالعکس باعث ایجاد اضرار و مشکلاتی نیز بشود. مثل بیماری که دارای مریضی سرطان شده و با اطلاع از وضعیت خود دچار یأس و ناامیدی می‌شود، لذا یک طبیب فهیم به سؤال بیمار از مشکلش پاسخی نخواهد داد و اگر شخص اصرار به ورزد در گرفتن جواب، نه تنها فضیلتی کسب نکرده، بلکه در روند طبیعی زندگی خودش ایجاد خلل کرده است، لذا در چنین مواردی مسئله را با اطرافیان بیمار مطرح می‌کنند تا به نحوی که باعث بروز آسیبی نشود به او اطلاع رسانی کنند.^۴

۱/۲. تصحیح نیت در جستجوهای علمی

مطلب دیگری که باید در کسب علم به آن توجه شود، شخص با ایمان باید مسیر خود را طوری قرار دهد که علم او باعث افزایش و رشد بگردد نه اینکه فقط برای اظهار فضل یا مقاصد دنیایی بی فایده دیگر به دنبال آن رود. در روایات هم به این نکته توجه شده است که ﴿إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ تَقُّهَاً

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. نحل: ۴۳.

۳. نحل: ۴۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۵، صص ۹۷ و ۹۸.

و لَا تَسْأَلْ تَعْتُنَا»^۱ «هنگامی که سؤال می‌کنی برای فهم بیشتر این کار را انجام بده نه برای آزمودن و به زحمت انداختن». حتی برای پرسیدن یک سؤال ساده باید این نکته مد نظر باشد که آیا این پرسش درسدد کشف مجهول و علم‌آموزی است یا برای پیدا کردن لغزش و خطای در دیگری. همچنین در داستان قوم بنی اسرائیل در قرآن کریم بعد از تعیین وظیفه آنها از جانب خدا مبنی بر کشتن گاوی به جهت زنده کردن شخص مقتول، آمده است که: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ﴾ «گفتند: از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟» و به دلیل سؤال‌های زیاد و استهزاء نسبت به فرمان الهی و پیامبر او، خداوند هم بعد از هر پرسش وظیفه آنها را سخت‌تر کرد. نکته‌ای که از مجموع آیات و روایات در این قسمت مشاهده می‌شود این است که حتی در طریق علم‌آموزی، شخص مؤمن دارای چهارچوب‌بندی است. در احادیث رسیده از معصومان هم به این اشاره شده است

لا خیر فی علم لا ینفع؛ علمی که نفعی ندارد دارای خیر نیست.^۲

و این طور نیست که هر نوع علم‌آموزی و به هر قیمتی مورد تأیید قرار گیرد.

۲. نشر علم

آیا ایمان تأثیری در نشر و ترویج علم دارد یا در این زمینه ساکت است؟ ادعای نویسنده این است که ایمان باعث تشویق کردن در مقوله نشر علم می‌شود اما برای پاسخ به ذکر شواهدی از مستندات دینی نیاز است که در ادامه مطرح می‌گردد. یکی از مواردی که این نظر را تقویت می‌کند ماجرای بعد از جنگ بدر است که با وجود فقر و نیاز شدیدی که مسلمانان با آن روبه‌رو بودند، پیامبر ﷺ بهای آزادی تعدادی از کفار را، آموزش خواندن و نوشتن به ده مسلمان تعیین کردند که شاید همین نکته پایه گسترش کتابت وحی و ترویج علم در میان جامعه اسلامی گردید.^۳

۱. غررالحکم، ص ۶۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۷.

۳. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲.

شاید بتوان علم را به دارایی مادی تشبیه کرد. یعنی همان گونه که شریعت نسبت به اموال، ترویج به پرداخت زکات کرده و آن را موجب زیادی روزی شمرده،^۱ نسبت به دانش هم قائل به وجود زکات شده است؛

زَكَاتُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ؛ زکات علم، یاد دادن آن به دیگر بندگان

خداست.^۲

از آنجایی که مخاطب پرداخت زکات مومنین هستند، نشر زکات علم هم برعهده آنان گذارده شده که از ثمرات ایمان است. این مسئله از دو جهت حائز اهمیت است: اول اینکه پرداخت زکات، مشاعری که در انسان وجود دارد مانند حرص و بخل را تعدیل می‌کند تا انسان تحت سیطره این ردائل نباشد. از طرف دیگر خارج کردن زکات باعث رشد و بیشتر شدن مال می‌شود، به سبب فضل و برکتی که از جانب خداوند است. اما فقط دارایی مادی نیست که در انسان آنانیت و خساست ایجاد می‌کند، بلکه هر نوع قدرت و ویژگی که در انسان وجود داشته باشد می‌تواند این پدیده را به وجود بیاورد، از جمله خود «علم». از طرف دیگر بخشش علمی یا همان تعلیم (نشر علم)، باعث زیادی و رشد علم هم می‌شود و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به آن اشاره می‌کنند که علم با انفاق کردن افزایش پیدا می‌کند.^۳ مثلاً وقتی عالم افکار خود را مطرح می‌کند و در معرض نقد و بررسی قرار می‌دهد، اولاً صرف این تکرار باعث ترسیخ و تثبیت معلوماتش می‌شود و احتمال فراموشی یا غفلت از آن را دور می‌کند، ثانیاً ممکن است با مطرح کردن یک علم در مجامع مختلف، ایده‌های جدیدی به آن اضافه شود و اشتباهاتی که در آن بوده برطرف گردد و پیشرفت زیادی را برای صاحب علم حاصل کند. ضمن اینکه با بخشندگی علمی، مردم سوق به کسب دانش پیدا می‌کنند و بازار تعلیم و تعلم باعث رشد جامعه از نظر فکری و عملی می‌گردد.^۴

نکته دیگری که می‌توان اشاره کرد علم‌آموزی فقط شامل مجهولات نمی‌شود، بلکه اگر انسان مطلب فراموش شده‌ای را هم تذکر دهد، می‌تواند راهگشا واقع شود. حتی شاید حضور ذهن و توجه نسبت به اطلاعات مهمتر از فراگیری اولیه آنها باشد، تا در موقع عمل از آنها بتوان یاری جست. خداوند یکی از موارد مفید برای مومنین را تذکر دانسته است و می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۴. زکاه العلم، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الدَّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و بیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را

سود می بخشد.^۱

که جوانب و فوائد مختلفی دارد و می توان آن را از مصادیق ترویج آگاهی به شمار آورد. در تاریخ افرادی هستند که نسبت به امر خیری گوش زد کرده اند و مورد دعای خیر اهل بیت علیهم السلام واقع شدند. از جمله ابو ثمامه صائدی که در ظهر عاشورا فرا رسیدن وقت اذان را به سیدالشهداء علیه السلام عرض کرد و حضرت گفتند:

خدا تو را از نمازگزاران واقعی قرار دهد که وقت نماز را متذکر شدی.^۲

مشاهده شد که ایمان در راستای ترویج علم و دانش چه نقش کلیدی و موثری را ایفا می کند و اگر تشویق دین به انتشار دانش وجود نداشت چه بسا خیلی از دانشمندان انگیزه ای برای گسترش دانش نداشتند و فقط علم را برای منافع فردی استفاده می کردند.

۳. برکت علم

با مشاهده آیه ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ «خدا دانش و حکمت را به هر کس بخواهد می دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است»^۳ فهمیده می شود که نوعی از حکمت و دانش الهی وجود دارد که دست یابی به آن توسط خداوند صورت می گیرد که در روایات به بعضی از مصادیق خیر کثیر اشاره شده است. اما برای دست یابی به آن ابتدا باید خیر کثیر شناسایی شود تا بتوان برای رسیدن به آن تلاش کرد. یکی از مصادیقی که برای حکمت ذکر شده، علم به احکام الهی و شناخت امام است.^۴ چنین علمی در راه هدایت و وصول بشر به سمت خداست. پس اولین عامل وصول به این خیر، باید اعتقاد راسخ به خداوند باشد که فی الجمله همان ایمان است. شاهد بر این مطلب هم کلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هر کس، چهل روز خود را برای خدا خالص کند و ایمان و عملش در راه او قرار گیرد، خداوند چشمه های حکمت را از قلب او بر زبانش می جوشاند.^۵

دومین موردی که باعث برکت علم می گردد روایتی است منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند:

۱. الذاریات: ۵۵.

۲. بحار الأنوار، ۳/۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۲۱.

۳. بقره: ۲۶۹.

۴. البرهان، ج ۱، ص ۵۴۸.

۵. روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

خداوند چهار چیز را در چهار چیز قرار داد، اول: برکت علم در تعظیم و احترام به استاد و داشتن ایمان مستمر، است.^۱

اگرچه اسناد روایت دارای ضعف است، اما مضمون آن از طرق دیگری قابل اثبات است. مثل اینکه در روایات معلم را پدر معنوی انسان نامیدند و احترام پدر نیز فزونی برکت به هم راه دارد و چه بسا پدر جسمانی خصوصیت نداشته باشد و بتوان مطلب را برای پدر معنوی هم توسعه داد. تقیید برکت علم به احترام به استاد، و فراز بعد که بیان‌کننده لزوم وجود ایمان در متعلم است، نشان‌دهنده تأثیر متقابل ایمان در برکت علم است.

موارد دیگری نیز در برکت علم تأثیرگذارند که نیازمند مجال گسترده‌تری است.

۴. احترام به علما

از جمله نشانه‌های تأثیر ایمان بر علم، می‌توان به جایگاه انسان‌های صاحب خرد در جامعه ایمانی اشاره کرد. قرآن کریم، این برتری را امری مسلم به حساب آورده و این پرسش را مطرح کرده که آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟^۲ جواب این سؤال از قبل، برای هر مخاطبی واضح و روشن است. استفهام مذکور بسیار گسترده است و مقایسه‌ای آشکار میان آگاهان و ناآگاهان، و عالمان و جاهلان را نشان می‌دهد. اما با توجه به اینکه در قسمت قبل آیه، سؤال دیگری در مورد نابرابری مشرکان با مؤمنان شب زنده‌دار مطرح شده، سؤال دوم ناظر به همین مسئله است که آیا کسانی که می‌دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند، با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساویند؟ این جمله که با استفهام انکاری شروع شده، و جزء شعارهای اساسی اسلام است، عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد. اطلاق مذکور مبین این مطلب است که نه در پیشگاه خدا و نه در نظر خلق این دو گروه مختلفند. یعنی نه تنها ایمان و دینداری مانع تعلیم و تعلم نیست، بلکه از مهمترین توصیه‌های انبیاء، داشتن ارتباط با علم و عالم بوده است. مردم سه گروه‌اند: اول طبقه عالم و تحصیل کرده؛ دوم گروه دانشجو؛ سوم کسانی که نه عالماند و نه در مقام فرا گرفتن علمند و اینها را

۱. ینابیع الحکمة، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. زمر: ۹.

تشبیه به کف روی آب کردند.^۱ در حدیث دیگری آمده خیر در زندگی نیست مگر برای دو شخص، دانشمندی که فرمانش برسد یا دانش آموزی که گوش شنوا داشته باشد.^۲ در دین مقدس اسلام و سیره عملی پیامبر و اهل بیت همواره بر تکریم علما و دانشمندان دین تاکید شده است. چنانکه امام کاظم علیه السلام فرمودند: دانشمند را به خاطر دانشی که دارد احترام کن و با او ستیزه مکن^۳ و در روایت دیگر از علماء تعبیر به وارثان پیامبران گذشته شده است.^۴ این همه تکریم و احترام نسبت به عالمان و حتی متعلمین در فرهنگ دین، به دلیل تعهد و ایمان داشتن به بازگو کردن حقایق و هدایت مردم است، و الا صرف داشتن معلوماتی خشک و بی اثر فضیلتی محسوب نمی شود.

۵. رعایت آداب استادی و شاگردی

قرآن برای تعلیم و تعلم آداب خاصی را بیان می کند. در مسئله آموزش قرآن، به نکته مهمی اشاره دارد که تعلیم کننده، باید با متعلم شرط کند تا بر پایه و اساس دانش عمل نماید، و متعهد گردد از دانش خود به خوبی و درستی بهره گیرد. به همین دلیل است که هاروت و ماروت، دو فرشته الهی در زمان حضرت سلیمان علیه السلام، برای آموزش متعلمان، از ایشان می خواهد که متعهد گردند تا از دانش خویش در راستای اهداف نادرست بهره نگیرند و آن را برای اهداف سازنده و مفید به کار گیرند.^۵

افزون بر این می توان به آداب دیگری که قرآن بدان تأکید کرده است اشاره نمود:

الف. اجازه: از آداب تعلم آن است که دانش آموز از معلم خویش برای یادگیری اجازه بگیرد؛ چنان که در داستان خضر نبی آمده که موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟^۶ بنابراین نمی توان بدون اجازه در درس استادان شرکت کرد؛ زیرا برای کسب هر دانشی شرایطی لازم و ضروری است که استاد می تواند با آموذن، وجود صلاحیت های لازم را بسنجد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۹.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۵. بقره: ۱۰۲.

۶. کهف: ۶۶.

ب. اجتناب از شتاب و عجله: شاگردان نباید پیش از پایان آموزش هر درس و یا هر دانشی در پرسش شتاب کنند؛ زیرا بسیاری از پرسش‌ها در هنگام تعلیم استاد و معلم به خودی خود پاسخ داده می‌شود و در يك فرآیند طبیعی پرسشی باقی نمی‌ماند. تعجیل و شتاب موجب می‌شود تا معلم ناچار شود مسئله‌ای که می‌بایست در جایگاه خود طرح و تبیین گردد را پیش‌تر بیان کند و آموزش درست را با مشکل و خلل مواجه سازد و یا به پرسش‌ها پاسخ ندهد که موجب برداشت‌های نادرست از سوی شاگردان می‌شود. بنابراین شایسته است که شاگردان در هنگام تعلیم از تعجیل دوری ورزند و پرسش‌های خود را به وقت دیگری واگذارند. این مسئله در حقیقت به معنای شکیبایی است؛

﴿فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ «از هیچ چیز سؤال نکن تا خودم

آن را برای تو بازگو کنم»^۱.

ج. احترام: یکی دیگر از آداب تعلم آن است که شاگردان حق استاد را مراعات نموده و از احترام و تکریم وی کوتاهی نکنند. اجازه گرفتن، پاسداشت عمل و سخن استاد، پیروی از بیانات و دانش آموخته شده، عدم تعجیل در پرسش‌گری و یا اموری از این دست در حقیقت بیان دیگری از تکریم و احترام به استاد و معلم است؛

﴿لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد.^۲

د. اطاعت و پیروی: از دیگر آداب تعلم اطاعت از استاد است. اگر شاگرد از استاد پیروی نکند، نمی‌تواند به درستی به دانش دست یابد و در نتیجه، یا علمی برای او حاصل نخواهد شد، و یا به‌طور ناقص ایجاد می‌شود. اگر معلم به چیزی دستور داد، می‌بایست به‌طور دقیق بر پایه آن عمل کرد و عصیان نورزید. البته این به شرطی است که شاگرد، استادی کامل را انتخاب کرده باشد و در غیر این صورت می‌بایست عقل و شرع را معیار قرار دهد، و جز در معصیت خالق و پروردگار از استاد حرف شنوی و پیروی داشته باشد؛ زیرا هدف از تعلم دستیابی به دانش، رشد و کمال است و این با معصیت و عمل خلاف شرع ممکن نمی‌شود؛

﴿هَلْ أَتَيْتُكَ﴾ آیا از تو پیروی کنم؟^۳

هـ. توکل: واگذاری امور به مشیت الهی از آداب تعلم است که از آن به توکل یاد می‌شود. برخی از دانش‌ها ممکن است به‌جهت تفاوت استعدادها و ظرفیت‌ها برای شخصی دور از دسترسی باشد،

۱. کهف: ۷۰.

۲. کهف: ۶۹.

۳. کهف: ۶۶.

با این همه توکل موجب می‌شود تا امید به‌دستیابی برای وی فراهم گردد و خداوند به عنایت و توفیق خود وی را به مقامی رساند که ظرفیت و شرایط کسب آن دانش را به‌دست آورد؛

﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا﴾ گفت: به خواست خدا مرا شکیبای خواهی

یافت.^۱

و. تذکر و یادآوری: از دیگر آداب تعلم آن است که دشواری‌های تعلم هر دانشی به شاگردان گوشزد شود تا دانش‌آموز با توجه به ظرفیت و توان خود آماده دریافت دانش گردد؛

﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ تو هرگز توان صبر و شکیبایی در کنار من را

نخواهی داشت.^۲

ز. صبر و شکیبایی: این مسئله از آداب مهم تعلم است؛ زیرا آدمی در شرایط سخت و دشوار، ناشکیبایی کرده و از ادامه دانش‌آموزی منصرف می‌شود. از این روست که شاگردان می‌بایست صبر و شکیبایی را پیشه خویش سازند و در دانش‌آموزی از عجله اجتناب کنند و خواهان آن نشوند که زود به هدف دست یابند، بدون اینکه فرآیند دانش‌آموزی را به کمال گذرانده باشند؛

﴿قَالَ مُوسَى لِفَتَاهِ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾

هنگامی که موسی به دوست خود گفت: دست از جستجو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم.^۳

تمام موارد ذکر شده در بالا، وقتی محقق می‌شود و با فضیلت است که متعلم دارای چهارچوب و ضوابطی ارزشمند جهت پیشرفت در عرصه علم باشد. همین باعث قدم برداشتن در مسیر صحیح و حق خواهد شد که از موارد اثرگذاری ایمان بر علم شمرده می‌شود و الا چه بسیار اشخاصی که پایبند به هیچ ارزشی نبودند هم از علم خود سوءاستفاده کرده‌اند هم ذره‌ای ارزش برای جایگاه معلم خود قائل نمی‌شدند.

۶. دقت در منبع و ماهیت علم

یکی از مسائل مهم در مسیر دانش، توجه به منبع و مأخذ آن است. چه‌بسا با رجوع به منابع نامطمئن، نتایج اشتباهی به‌دست بیاید که از نبود آن بهتر باشد و ضرر بیشتر حاصل شود. خداوند در

۱. کهف: ۶۹.

۲. کهف: ۶۷.

۳. کهف: ۶۰.

قرآن، نسبت به غذای جسمانی مورد استفاده انسان تذکر داده تا بدان توجه شود.^۱ شخصی از امام باقر علیه السلام درباره ماهیت طعام موجود در آیه سؤال کرد، امام فرمودند:

علمه الذي يأخذ عمن يأخذه؛ علم اوست، باید ببیند از چه کسی فرا می‌گیرد.^۲

مفسرین در تفسیر طعام به علم گفتند که طعام هم شامل غذای جسم است و هم روح، زیرا انسان متشکل از دو جزء جسم و روح است. پس همان‌طور که خدا به او امر کرده تا به غذای جسمانی خود توجه کند، باید به خوردنی‌هایی روح هم دقت کند، که منظور همان علم است تا بدانند خداوند با باران وحی الهی، آن را به زمین نبوت و درخت رسالت و چشمه حکمت فرو فرستاد و دانه‌های حقیقت و میوه‌های معارف از آن خارج شد برای استفاده ارواح آماده و قابل تربیت.^۳ یک مورد از منابع منهی، استفاده از ظنیات است؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها بپرهیزید.^۴

۷. اصلاح قصد متعلم

یکی از انواع هدایت، هدایت علمی بشر است. طالب علم لازم است در مسیر کسب دانش مانند سایر فعالیت‌های زندگی‌اش، هدف خود را خالص گردانیده و تنها به قصد کسب رضای الهی در تمام مراحل گام بردارد و لحظه‌ای از یاد او فارغ و غافل نشود

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند.^۵

خداوند نیز او را به دلیل چنین نیت خالصانه‌ای عزیز و گرامی می‌دارد و موجبات راهنمایی‌اش را فراهم می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. عبس: ۲۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۰.

۳. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۸۷.

۴. حجرات: ۱۲.

۵. یونس: ۹.

هر که برای خدا علم بیاموزد و برای خدا به آن عمل کند و برای خدا به دیگران آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها از او به بزرگی یاد شود و گفته شود: برای خدا آموخت، برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد.^۱

۸. با علم و استوار سخن گفتن

کلمه «سدید» از ماده «سداد» است، که به معنای اصابت رأی، و داشتن رشاد است. اصطلاحاً کلامی که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو نباشد را سداد گویند. بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه افساد نباشد؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید.^۲

سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه محتوای آن هم باید مورد کنکاش قرار گیرد، تا از محکم و استوار بودن اندیشه‌ای که در ورای آن قرار گرفته اطمینان حاصل شود.

این نکته که انسان از هر نوع حرفی استفاده نکند و محکم سخن بگوید، برای خداوند بسیار اهمیت دارد، تا جایی که برای کسانی که دارای این صفت هستند چند وعده قرار داده است:

خداوند به‌خاطر تقوا و گفتار حق اعمال شما را اصلاح می‌کند و گناهان شما را

می‌بخشد.^۳

علمای اخلاق زبان را پربرکت‌ترین عضو بدن و مؤثرترین وسیله طاعت و هدایت و اصلاح برمی‌شمرند و در عین حال خطرناکترین و پر گناهترین عضو بدن محسوب می‌شود، تا آنجا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می‌گردد.^۴ به نظر نگارنده یکی از علت‌هایی که خداوند وعده اصلاح در برابر سخن سدید را داده این است که وقتی شخصی زبان خود را مدتی کنترل کند و نسبت به کلامی که به کار می‌برد دقت کند، ناخودآگاه باعث تغییر در رفتار و گفتار او می‌شود.

۹. حرکت به سوی علم‌آموزی

موارد زیادی در تاریخ بشریت وجود دارد که اشخاصی با استعداد و شرایط یکسان، امکانات برابر و حتی در یک خانواده، فردی تبدیل به عالمی فرهیخته می‌شود و دیگری بهره‌ای از علم و دانش ندارد. اگر ریشه یابی کنیم و عواملی که اشخاص را از رسیدن به مراتب بالای دانش بازداشته است

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹.

۲. احزاب: ۷۰.

۳. احزاب: ۷۱.

۴. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

ذکر کنیم به چند مورد برخورد خواهیم کرد که رابطه مستقیم با ایمان افراد دارد و بعضی از آنها بیان می‌گردد:

الف. تکبر: هنگامی که انسانی دارای صفت کبر باشد حاضر نمی‌شود بهترین علوم و دانش‌ها و برترین حکمت‌ها را از افراد هم‌ردیف و یا زیر دست خود فراگیرد، و یا اصلاً زیر بار فراگیری حکمت نمی‌رود. قرآن از زبان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می‌کند:

﴿وَأِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا

ثِيَابَهُمْ وَاصْرَوْا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ و من هر زمان آنها را دعوت کردم که

تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.^۱

سران متکبر مکه نیز مردم را از شنیدن کلام وحی که باعث آگاهی آنها می‌شد، باز می‌داشتند و دستور می‌دادند هر کس وارد شد، پنبه در گوش کند تا سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نشنود. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

کسی که متکبر است، علم فرا نمی‌گیرد و دنبال کسب دانش نمی‌رود.^۲

در حدیث دیگری هشام بن حکم از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند:

همان‌طور که زراعت در دشت می‌روید و نه روی تخته سنگ، حکمت نیز در دل

شخص فروتن آباد می‌شود و در دل انسان متکبر و گردن‌فراز آباد نمی‌شود.^۳

از مطالب بالا این نکته فهمیده می‌شود که در راه علم‌آموزی باید متعلم وجودش را خالی از کبر و سرشار از ایمان کند و فارغ از هر نوع محدودیتی که از کسب دانش بازمی‌دارد دوری کند تا جایی که حدیث نبوی مشهور آمده است:

اطلبوا العلم ولو بالصَّيْنِ؛ دانش را فرا گیر اگرچه در سرزمین دوری مانند

چین.^۴

۱. نوح: ۷.

۲. غرر الحکم، ص ۷۷۳.

۳. تحف العقول، ص ۳۹۶.

۴. الذریعة إلى حافظ الشریعة، ج ۲ ص ۳۸۹.

این روایت از نظر سندی دارای اشکال است، اما دو نکته از مضمون حدیث قابل برداشت است، یکی رفتن به مسافت بعید برای کسب دانش، دوم عدم تفاوت بین صاحب علم که مسلمان باشد یا کافر باشد، زن یا مرد، بزرگ یا کوچک، اگر با احکام شرعی منافاتی ندارد و باعث گمراهی نمی‌شود رجوع کردن برای کسب علم فضیلت دارد.

ب. سستی و تبلی: با یک بررسی جزئی، پیرامون اهمیت علم و علم‌آموزی در آیات قرآن کریم و سخنان معصومین، می‌توان به اهمیت فریضه تعلم، پی برد و سستی در این راه را مخالف دستورات دینی شمرد. سفارش به تعلم، به اندازه‌ای مورد تاکید قرار گرفته است که از جمله موارد ایجاد حسرت در روز قیامت، می‌توان به ترک کردن این امر خطیر اشاره کرد. در روایتی از نبی مکرم اسلام آمده است:

أشدّ الناس حسرة يوم القيامة رجل أمكنه طلب العلم في الدنيا فلم يطلبه
و رجل علّم علماً فانتفع به من سمعه منه دونه؛ دو کس روز رستاخیز از همه
مردم بیشتر حسرت می‌خورند؛ یکی مردی که در دنیا برای طلب دانش فرصت
داشته ولی به جستجوی آن برخاسته است. دوم، مردی که دانشی به دیگری
آموخته و شاگرد وی از آن بهره‌مند شده ولی او بی‌بهره مانده است.^۱

از جمله ابعاد دیگری که در زمینه علم‌آموزی سفارشات دینی وارد شده، نامحدود دانستن زمانی، برای پرداختن به کسب دانش است؛

اطلبوا العلم من المهد الى اللحد؛ از گهواره تا گور دانش بجوی.^۲

روایات بسیار دیگری که هر مسلمانی را تشویق به تعلم و ترک سستی در این راه می‌کند.

۱۰. عمل به علم

شاید بتوان مهمترین تأثیر ایمان بر علم را عمل کردن به دانسته‌ها شمرد و سفارش‌های مختلف در به کار بستن معلومات، سپس به دنبال علم جدیدی رفتن. از امیرالمومنین علیه السلام:

عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا عَلِمَ، ثُمَّ يَطْلُبَ تَعْلَمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ بر عالم است
عمل به آنچه می‌داند و سپس فراگیری آنچه نمی‌داند.^۳

۱. نهج الفصاحة، ترجمه پاینده، ص ۲۱۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۲ ص ۴۰۱.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۷.

ج. آثار سلبی ایمان بر علم

آثار سلبی ایمان بر علم به شرح ذیل است:

۱. عدم کتمان حقائق

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ

فِي الْكِتَابِ﴾ کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد

از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند.^۱

از جمله بزرگترین گناهایی که در قرآن و روایت مورد اشاره قرار گرفته است، کتمان حقیقت و علم راستین است. مفسرین شأن نزول آیه را مختص به احبار یهود دانستند که با مخفی کردن اوصاف

پیامبر ﷺ و امیرالمومنین علیؑ، سعی در گمراه کردن مردم از راه صحیح را داشتند.^۲ می‌توان این

نکته را تسری داد به دانشمندان دیگری که علمشان مورد نیاز مردم باشد، مثل طب، یا مهندسی و

دیگر مواردی که اولیات زندگی انسان‌ها محتاج به آن است، اما از گفتن آن علم جلوگیری کنند. از

پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند:

من سئل عن علم يعلمه فكتمه، الجرم يوم القيامة بلجام من نار، و هو

قوله: أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسی که مورد سؤال از علمی

واقع شود که می‌داند و آن را مخفی نگهدارد، در روز قیامت با پوزه‌بندی از آتش

حاضر شود و مصداق این آیه است که خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه

لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند.^۳

اما گناه بزرگتر از صرف کتمان حقیقت، بستن راه هدایت است.

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَنْغُونَهَا

عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ ای لعنت خدا بر ظالمان باد! همان‌ها که

مردم را از راه خدا بازمی‌دارند؛ و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند؛ و به

سرای آخرت کافرند.^۴

۱. بقره: ۱۵۹.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴. هود: ۱۸ و ۱۹.

در این آیه، علاوه بر جلوگیری از راه حق و حقیقت، عده‌ای در سدد ایجاد انحراف و کجی در آن هستند که علت آن هم عدم ایمانشان به روز حساب است. در مقابل این گروه از علما که به دلیل نداشتن ایمان راسخ به خداوند دچار کتمان فرامین و دستورات خداوند گردیدند، عده‌ای در مقابل این افراد تا آخرین لحظه برای پایداری حقائق استقامت می‌کردند که سردمداران آنها خود پیامبران و ائمه طاهرین بودند و به واسطه جهد فراوان آنها بعد از بعثت آخرین رسول شبکه‌ای راه اندازی شد که حتی با نبود وجود گرانبزرگ رسولان، علمائی حاضر در بین مردم باشند که ترویج دهنده حقیقت باشند و می‌بینیم حتی عده‌ای از آنها جان خود را در این راه از دست داده‌اند تا ثمره کار سال‌ها تبلیغ و ترویج دین از بین نرود.

۲. پیروی نکردن از شایعات

اسلام همواره به انسان توصیه می‌کند تا درباره آن چه به آن یقین و علم ندارد، زبان نگشاید؛

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۱ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.^۱

انسان متعهد و معتقد هرگز سخنی را بدون علم و آگاهی نمی‌گوید، و نسبتی را به کسی بی دلیل نمی‌دهد. تکیه بر گمان و پندار کار شیطان و انسانهای شیطان صفت است، و قبول خرافات و موهومات نشانه انحراف و بی‌عقلی است.

در معنای لغوی شایعه، انتشار خبر نهفته است. چنانکه راغب در مفردات بدان اشاره دارد.^۲ اما این خبر می‌تواند بی اساس باشد و در جهت تخریب شخص قرار گیرد. در این رابطه روایتی صحیحه از امام صادق علیه السلام منقول است:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من قال في مؤمن ما رآه عيناه، و سمعته أذناه، فهو من الذين قال الله عز و جل: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ هر کس درباره مؤمن چیزی را که با چشمهای خود دیده و با گوشهای خود شنیده است بازگو کند، از شمار کسانی است که خدای عز و جل فرموده است: «کسانی که دوست دارند زشت

۱. اسرا: ۳۶.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۱.

کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود»^۱.

پس از جمله آثاری که ایمان می‌گذارد، جلوگیری از انتشار شایعات است که نوعی از آگاهی به شمار می‌رود. اگر این شایعه خالی از حقیقت باشد در ذیل گناه بهتان واقع می‌شود، اما اگر نقل واقعه صحیحی از شخصی باشد، عنوان غیبت را شامل می‌شود که از بزرگترین گناهان دینی است.

۳. جلوگیری از علم مضر

دسته‌ای از علوم، علاوه بر نداشتن منفعت، دارای ضرر نیز می‌باشند؛ یعنی نه تنها دانستن و دانستن آنها نفعی ندارد، بلکه دانستن آنها برای انسان خسران به بار می‌آورد و سوای دوری از یادگیری آنها به دلیل ضرری که می‌رسانند باید با ترویج آنها مبارزه کرد.

علم حقیقت و گوهری دارد که همان نور است و ارزش آن مطلق است؛ ولی ارزش دانش‌های رسمی مشروط است؛ شرط ارزشمند بودن دانش‌های رسمی این است که در خدمت انسان باشند و بدون جوهر دانش، دانش‌های رسمی نمی‌توانند در خدمت انسان قرار گیرند و چه بسا بر ضد انسان به کار گرفته شوند.

نکته مهم و قابل توجه این است که وقتی دانش، جوهر و خاصیت خود را از دست داد، نه تنها با جهل مساوی می‌شود، بلکه از جهل زینبارتر می‌گردد؛ زیرا حرکت انسان را به سوی انحطاط و سقوط، تسریع می‌بخشد. یکی از نمونه‌های قرآنی علم مضر، که در تفاسیر به آن اشاره شده، داستان دو فرشته الهی یعنی هاروت و ماروت است، که به جهت ابطال سحر به بعضی از مردم چیزهایی آموزش دادند و از آنها عهد گرفتند تا در مسیر درست استفاده کنند. اما همان طوری که همواره انسان‌هایی داخل قلبشان آلودگی وجود دارد، در این داستان نیز گروهی به سوء استفاده از آن علوم پرداختند:

﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ﴾ آنها از آن دو فرشته،

مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.^۲

در شأن نزول آیه نوشتند که مختص به زمانی است که در زمان سلیمان نبی، سحر و جادو افزایش یافته بود و ایشان دستور به جمع آوری این تعالیم دادند. بعد از وفات ایشان عده‌ای اقدام به استخراج این امور کردند که در روایات هست این عمل از جانب شیطان بود تا کفار اینگونه بگویند که

۱. البرهان، ج ۴، ص ۵۵.

۲. بقره: ۱۰۲.

سلیمان به وسیله سحر و جادو سلطنت پیدا کرد در مقابل مومنین که ایشان را رسولی از جانب خدا می‌پنداشتند.^۱ این ماجرا اشاره به یک واقعه دارد که در طی آن، ایمان اشخاص درستکار منع از استفاده و آموزش این علوم شیطانی کرده بود، بر خلاف کسانی که از این علوم در راه اضرار به مردم استفاده می‌کردند.

۴. نفی درخواست قدرتمندان برای سوء استفاده از علم

از جمله آثار منفی که ضعف ایمان می‌تواند در مسیر تحصیل علم برای دانشمندان ایجاد کند، اجیر شدن و خدمت کردن به صاحبان قدرت و ثروت در جهت منافع شخصی آنها می‌باشد که در طول تاریخ و داستان‌های مختلف و دیگر ملت‌ها نمونه‌های فراوانی وجود دارد. یکی از ادواری که در تاریخ، سوء استفاده‌های زیادی از علم صورت گرفت، در زمان حکومت بنی امیه و قدرت معاویه می‌باشد. او با پرداخت پول‌های فراوان، سعی بر اجیر کردن و به خدمت گرفتن صحابه در راستای ترویج احادیثی در منقبت اهل بیت علیهم‌السلام و مدح خلفا بود. با این وجود اشخاص فراوانی را مشاهده می‌کنیم که به این کار تن ندادند و حتی تا پای جان در مقابل قدرت ظالم زمان ایستادگی کردند. از جمله نقل‌هایی که در تاریخ وارد شده، احتجاج ابن عباس برابر معاویه است. هنگامی که معاویه به طرفداری از عثمان و منقبت امیرالمومنین علیه‌السلام می‌پردازد، ابن عباس به اشکالات او پاسخ می‌دهد و بی‌گناهی حضرت علی علیه‌السلام و اشتباه معاویه را به او گوش زد می‌کند، تا جایی که از جانب معاویه تهدید می‌شود.^۲ از این دست غیور مردان در طول تاریخ فراوان هستند که با توجه به فراهم بودن اوضاع زندگی مناسب و راحت، تن به ذلت ندادند و ایمان خودشان به جبهه حق را حفظ کردند، تا جایی که برخی شکنجه، زندانی و یا به قتل رسیدند.

نتیجه‌گیری

با ارائه شواهدی که گذشت، هیچ جای شک و شبهه‌ای در تأثیرگذاری ایمان اشخاص بر جنبه علمی آنها باقی نمی‌ماند. این تأثیر در مواقعی قهری و از اسباب غیرمادی است که در برخی روایات، به‌طور صریح به این نکته اشاره شده است. گاهی هم خطوط و چهارچوب‌هایی است که شریعت برای انسان‌های با ایمان وضع کرده، و اگرچه از روی انتخاب مراعات می‌شود، اما نتیجه آن تأثیرات بسزایی است که بر علوم و جامعه علمی می‌گذارد. نمونه مشهود آن تشویق‌های زیادی است که به

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۴.

بحث تعلیم و تعلم در صدر اسلام و سالهای بعد از آن صورت گرفت، که باعث رشد شگرف مسلمانان در عرصه‌های مختلف علمی و پژوهشی شد و مرکز اول جهان از نظر دانش، شهرهای اسلامی بودند. اما همین علم اگر صرفاً به دید مجموعه‌ای از داده‌ها و اطلاعات صرف مورد مشاهده قرار گیرد، نه تنها مورد تأیید دین نیست، بلکه از آن نهی هم شده است. نتایج مثبتی که ایمان بر علم می‌گذارد و در اینجا به آنها اشاره شد شامل جهت دهی مثبت به علم، نشر علم، برکت علم، احترام به علما، رعایت آداب استاد و شاگردی، دقت در منبع علم، نیت طالب علم، استواری علم، ترویج علم‌آموزی و عمل به علم می‌باشد. در مقابل آن آثار سلبی نیز بدین ترتیب آورده شد که حقائق مورد کتمان قرار نگیرد، از شایعات پیروی نشود، علم مضر تعلیم نشود، علم در خدمت منافع قدرت‌مندان قرار نگیرد تا برای کارهای خودشان سوء استفاده کنند.

۱۳۰



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳. اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
۴. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمدتقی، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰ ش.
۵. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. بررسی علم در نهج البلاغه از منظر تقابل و هم معنایی واژگانی، رضایی منش، معصومه، آباد، مرضیه، طالب زاده شوشتری، عباس، دوفصلنامه ادب عربی، شماره ۲۶، ۲۶-۴۶، ۱۴۰۰ ش.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، قم: موسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۸. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۹. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، فضل بن حسن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. تمهید الاصول فی علم الکلام، شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. تهذیب اللغة، ازهری، محمد بن احمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. جمهرة اللغة، ابن درید، محمد بن حسن، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۱۶. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، یوسف بن احمد، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. الذخيرة فی علم الکلام، علم الهدی سید مرتضی، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۳۳ ق.
۱۸. الذريعة إلى حافظ الشريعة (شرح أصول الكافي جیلانی)، جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷ ش.

۱۹. رابطه علم و ایمان و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر از منظر قرآن (پایان نامه ارشد)، موحدی، علی، قم: دانشگاه قم: بهمن ۱۳۹۳ ش.
۲۰. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، مجلسی، محمدتقی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۲۱. زکاة العلم، صفار، حسن، تأملات فی عطاء العلمی و الثقافی للشیخ جعفر ابی المکارم، مجله الواحة، الربع الأخير شماره ۱۹، ۲۰۰۰ م.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. الفروق فی اللغة، عسکری، حسن بن عبدالله، بیروت: دارالافاق الجدیة، ۱۴۰۰ ق.
۲۵. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. کتاب نکاح، شبیری زنجانی، سید موسی، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۲۷. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تهانوی، محمد علی بن علی، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۲۹. مجمع البحرين، طریحی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. المحيط فی اللغة، صاحب، اسماعیل بن عباد، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ایزوتسو، توشی هیکو، تهران: سروش، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. منیة المرید فی ادب المفید و المستفید، شهید ثانی، زین الدین بن علی، تهران: نشر حقوق اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمدحسین، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۳۵. نقش علم و ایمان در مسیر خودسازی (پایان نامه ارشد)، محمدخانی، زینب، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۳۶. نهج الفصاحة، پاینده، ابو القاسم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳۷. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳۸. ینابیع الحکمه، اسماعیلی یزدی، عباس، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸ ش.